

مبارزات کارگری در سراسر جهان

شان لازار

ترجمه: س. فرهاد

ما کارگران، کار را در بستر شرایط در حال دگرگونی استثمار در سرمایه‌داری جهانی و ویژگی‌های محلی تجربه می‌کنیم، شرایط و ویژگی‌هایی که با پیکربندی‌های خاص محلی آگاهی طبقاتی، ایدئولوژی و روابط اجتماعی برهم کنش دارند. حاصل این ترکیب، پدید آمدن انواع گوناگونی از جنبش‌های کارگری در سراسر جهان است. به نظر من، این جنبش‌ها در مجموع نوعی جنبش جهانی را تشکیل می‌دهند، جنبشی که از واکنش‌های مشابه به فرایندهای مشترک سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد. بالین‌حال، «جهان» فضایی همگن نیست، هر چند می‌توان «آن» را از موقعیت‌های محلی متفاوت بازشناخت. به‌همین‌سان، هنگامی که درباره «چپ جهانی» می‌اندیشیم، باید این برهم کنش درجهان بودن و خاص‌بودگی را در نظر بگیریم، و مبارزات جمعی کارگران نقطه عزیمتی مناسب برای بررسی برخی از پیامدهای این برهم کنش در جهان معاصر را فراهم می‌کنند. تحلیل من در این فصل از درکی از کار که عمدتاً آن را به صورت کار صنعتی می‌فهمد، به سوی تمرکزی گسترده‌تر بر کار و بازتولید اجتماعی حرکت می‌کند. در این مسیر، انواع گوناگون سازمان‌یابی کارگران - از اتحادیه‌های سنتی کارگری و شکل‌های جدید اتحادیه‌های کارگری گرفته تا انواع دیگر جنبش‌های اجتماعی - همه را در امتداد یک طیف واحد از فعالیت در نظر می‌گیرم. استدلال من این است که الگوهای نظام‌مند بهره‌کشی، که انباشت سرمایه در مقیاس جهانی را امکان‌پذیر می‌سازند، از استثمار نیروی کار فراتر رفته، زندگی مردم را به‌گونه‌ای غیرقابل زیست می‌سازند. از این‌رو، کشاکش برای حقوق کار به مبارزه‌ای برای خود زندگی تغییر جهت داده است. این امر به‌نبوه خود، نه تنها در محیط کار، بلکه در پهنه‌های بی‌شمار و گوناگون زندگی، به شرایط اضطراری و اعتراض می‌انجامد.

برای بررسی دگرگونی در کانون سازمان‌یابی کارگران، از یک درک نسبتاً محدود از حقوق کار به سوی مبارزاتی که گرداگرد خود زندگی شکل می‌گیرند، ابتدا به چشم انداز کنونی اتحادیه‌های کارگری در سطح جهان نگاهی می‌اندازم. به‌اختصار به پیوندهای شبکه‌ای اشاره می‌کنم، اما بیشتر بر وجوه مشترکی مکتب خواهم کرد که اتحادیه‌های کارگری در بستر سیاسی - اقتصادی جهانی با آن مواجه‌اند. سپس به بررسی طیفی از واکنش‌های کارگران به این بستر می‌پردازم و با نشان دادن تداوم و نوآوری در این پاسخ‌ها بر اساس مجموعه‌ای از مطالعات موردی، بر اهمیت بازتولید اجتماعی در مبارزات کارگری پای می‌فشارم. در پایان، به پرسش مبارزه برای خود زندگی باز می‌گردم و آن را به‌عنوان یک مؤلفه اساسی برای چپ جهانی معاصر نتیجه می‌گیرم.

سازمان‌یابی کارگران در سطح جهانی

دوران اوج قدرت اتحادیه‌های صنعتی سنتی در نیمه دوم قرن بیستم دیگر سپری شده است، به‌ویژه پس از آن که کارگران بیش از پیش با بی‌ثباتی شغلی مواجه شده، توانایی کمتری برای سازمان‌یابی جمعی پیدا کرده‌اند. بالین‌حال، اتحادیه‌ها به‌طور کامل از میان نرفته‌اند، و در برخی کشورها، بخش‌هایی از اقتصاد شاهد تداوم یا حتی افزایش اقدام جمعی و سازمان‌یابی کارگران بوده‌اند، امری که تنها به مناطق پیش‌تر صنعتی شده محدود نمی‌شود. در بسیاری از شهرها، حتی کارگران بخش غیررسمی نیز به‌صورت جمعی سازمان می‌یابند و شکل‌هایی از تشکل را ایجاد می‌کنند که بر مبنای فعالیت اقتصادی شکل گرفته‌اند، اما تفاوت زیادی با اتحادیه‌های صنعتی دارند. نحوه سازمان‌یابی فرایندهای کار، کنش جمعی را در فضاهای صنعتی و در فضاهای کمتر «سنتی» برای فعالیت اتحادیه‌ای در بخش‌های عمومی، خدماتی و غیررسمی، به‌گونه‌ای متفاوت شکل می‌دهد. پژوهش‌های انسان‌شناختی، در ردیف دیگر بخش‌ها، نشان می‌دهند که سیاست جمعی کار عمیقاً در سیاست‌های جوامع محلی و در کار بازتولید اجتماعی ریشه دارد، زیرا محیط کار و خانه از راه‌های گوناگون به یکدیگر پیوند خورده‌اند. به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر اتحادیه‌ها در بریتانیا و ایالات متحده جان تازه‌ای گرفته‌اند، اغلب به شکلی شگفت‌آور. برای مثال، در ایالات متحده تلاش‌های بسیار برجسته‌ای برای اتحادیه‌سازی در انبارهای آمازون، فروشگاه‌های استارباکس و در میان دانشجویان تحصیلات عالی دانشگاه‌ها صورت گرفته است.

در بریتانیا، استادان دانشگاه، پزشکان جوان و پرستاران، همگی در دهه گذشته به شکل‌هایی نسبتاً سنتی از کنش صنعتی دست زده‌اند. حتی برخی از کارگران اقتصاد گیگ نیز دست به اعتصاب زده، و با پیشقراولی اتحادیه‌های مستقل جدیدتر، کنشگری حقوقی را در پیش گرفته‌اند. در مناطق دیگر، مانند آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی، بخش‌هایی از اروپا و هند، تصویر جنبش کارگری شباهت چندانی با برآمد اتحادیه‌ها ندارد، بلکه بیشتر ادامه‌ی کنش جمعی کارگری است که برای بسیاری از

پژوهشگران، به‌ویژه در محافل دانشگاهی انگلیسی‌زبان، ناشناخته مانده بود (Lazar 2023). در هر دو حالت، اتحادیه‌های کارگری سنتی‌تر با شکل‌هایی از بسیج رو به رو شده‌اند که شکل‌های متفاوتی از سازمان‌دهی کارگری را تجربه می‌کنند، گاه از طریق گونه‌های جایگزین سازمان اتحادیه‌ای و گاه کاملاً خارج از قالب اتحادیه.

این ابتکارها و تلاش‌های متفاوت از طریق سازوکارهای رسمی و غیررسمی در سراسر جهان با یکدیگر پیوند می‌یابند، زیرا افراد به‌طور فعال تجربه‌های خود را از طریق پژوهش‌های کارگری و شبکه‌سازی، شبکه‌های همبستگی، ائتلاف‌های جنبش‌های دانشجویی و مانند آن با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. نهادهای رسمی شامل نهادهای فراگیر منطقه‌ای و جهانی هستند که کارگران بخش‌های مختلف را به هم پیوند می‌دهند. از جمله WIEGO (زنان در اشتغال غیررسمی: جهانی‌سازی و سازمان‌یابی) برای بخش غیررسمی، و PSI (سازمان بین‌المللی خدمات عمومی) برای بخش عمومی، همچنین فدراسیون‌های اتحادیه‌های صنعتی مانند کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های صنعتی. فصل نوشته‌ی رونالدو مانک در همین کتاب با جزئیات بیشتری به اتحادیه‌های جهانی می‌پردازد و بنابراین من در اینجا از پرداختن به آن چشم‌پوشی می‌کنم. در سطحی غیررسمی‌تر، ایده‌ها، سازوکارهای سازمان‌یابی و فنون اعتراض از طریق شبکه‌های مختلف اجتماعی، کار دانشگاهی و کنشگری، و به‌ویژه از طریق مهاجرت فراملی کارگران، جابه‌جا می‌شوند؛ کارگرانی که تجربه‌های پیشین از کنش جمعی را با خود به مکان‌های جدید می‌آورند.

علاوه بر این، یک پیوند ساختاری‌تر نیز وجود دارد که از الگوهای مشابه بهره‌کشی در سراسر جهان ناشی می‌شود. به بیان دیگر، سرمایه نه فقط از نظر جریان‌های سرمایه‌ای، بلکه از حیث شیوه‌های رایج انباشت نیز جهانی شده است؛ از جمله، برای مثال، سرکوب و خشونت دولتی، سیاست ورزی نژادپرستانه، سلب مالکیت از زمین، و شکل‌های خاصی از کار مزدی. تا حدودی، این اشتراکات می‌توانند واکنش‌های مشابهی را برانگیزند، بدون نیازمندی به اشتراک آگاهانه راهبردها یا تجربه‌ها، و یا وجود رهبری سیاسی از سوی یک حزب یا سازمان پیشتاز. مجموع این واکنش‌ها چیزی را شکل می‌دهد که می‌توان آن را "چپ جهانی" یا حتی چپ‌های جهانی متعدد نامید.

دگرگونی کنونی در کار: صنعتی‌سازی و صنعت‌زدایی در سطح جهانی

اتحادیه‌های کارگری به‌طور خاصی با محیط‌های صنعتی پیوند خورده‌اند: تولید، معادن، صنایع فولاد و مانند آن. اگرچه ممکن است تصور کنیم که صنایع سنگین عمدتاً ویژگی اقتصادهای غربی‌اند، با این حال انسان‌شناسانی مانند جون نش (June Nash) در پژوهش خود ۱۹۹۳ (۱۹۷۹) نشان دادند که هویت‌های نیرومند طبقه کارگر صنعتی صرفاً ویژگی اروپایی فوردیستی نبود، بلکه در دیگر بخش‌های جهان، حتی در کشورهایی که از سطح بالایی از صنعتی‌شدن برخوردار نبودند هم، چنین کانون‌هایی پدید آمد. برای مثال، پژوهش نش درباره کارگران معادن قلع در بولیوی نشان داد که چگونه دیدگاه‌های بین‌المللی تروتسکیستی درباره سازمان‌دهی کار، با شکل‌های محلی‌تر خودگردانی اجتماعی در هم آمیخت تا توان سازمانی بسیار نیرومندی را به وجود آورد؛ به‌گونه‌ای که اتحادیه به نیرویی مؤثر در زندگی روزمره تبدیل شد. در واقع، فدراسیون معدن چیان قلع و نهاد مرکزی فدراست اتحادیه‌ها، یعنی COB یا "مرکز کارگران بولیوی"، تا حدی به میدان نبرد ایدئولوژی‌های بین‌المللی تبدیل شدند. زیرا بولیوی همچنین یکی از کشورهایی بود که ایالات متحده، در چارچوب کارزار ضدکمونیستی خود در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، منابع مالی قابل‌توجهی به آن سرازیر می‌کرد؛ بخشی از این کمک‌ها از طریق AFL-CIO "فدراسیون آمریکایی کار و کنگره سازمان‌های صنعتی"^۱ انجام می‌شد (Field 2020).

بولیوی تنها نمونه از یک مرکز توانمندی اتحادیه‌های صنعتی خارج از اروپای شمالی نیست. در قرن بیستم، کارگران منطقه کمر بند مس زامبیا نیز شکل‌هایی مشابه و به همان اندازه پیچیده از هویت‌های کارگری را توسعه دادند. (Ferguson 1999) همچنین، شهرک‌های کارگری در هند زمینه شکل‌گیری اشرافیت کارگری نیرومندی را فراهم کردند که در اتحادیه‌های کارگری سازمان‌یافته بودند و از هویت‌های کارگری قدرت‌مندی برخوردار بودند (Sanchez and Strümpell 2014). در هند، طبقات کارگر از راه‌های متعدد و وابسته به شرایط تاریخی مشخص شکل گرفته‌اند. این فرایند بر الگوهای چرخه مهاجرت نیروی کار میان کشاورزی روستایی و صنعت شهری استوار بوده که ریشه در محله‌ها و محیط‌های کار داشته است. در نیمه نخست قرن بیستم کانون‌هایی از هویت کارگری نیرومند در برخی مناطق صنعتی پدیدار شدند. برای مثال، احمدآباد در ایالت گجرات، به دلیل صنعت نساجی خود به «منچستر هند» شهرت داشت. پیش از افول کارخانه‌های نساجی در دهه ۱۹۸۰، انجمن کارگران نساجی^۲ که در سال ۱۹۲۰ به دست آنسویابن سارابه‌ای و مهاتما گاندی تأسیس شد، بسیار نیرومند بود و نقشی کاملاً

^۱ American Federation of Labor – Congress of Industrial Organizations

^۲ Textile Labour Association

تعیین‌کننده در سیاست شهری ایفا می‌کرد (Barua 2015). این انجمن پیش‌درآمدی برای انجمن زنان خوداشتغال^ت یا SEWA بود که در سال ۱۹۷۲ شکل گرفت و اکنون بزرگ‌ترین انجمن حرفه‌ای کارگران بخش غیررسمی در جهان به شمار می‌رود. (Bhatt 2006)

شهرک‌های کارگری مانند جمشیدپور، رورکلا و بهیلای نیز زمینه‌شکل‌گیری اشرافیت‌های کارگری در کارخانه‌های فولاد را فراهم کردند؛ کارگرانی که در اتحادیه‌های کارگری سازمان یافته بودند و به حفظ و تقویت هویت‌های نیرومند کارگری کمک کردند (Parry 1986; Sanchez 2018; Strümpell 2018). اتحادیه‌ها بخش مهمی از قدرت خود را از شرایط اشتغال اعضای اصلی که در استخدام دائم بودند به دست می‌آوردند. این کارگران، در مقایسه با کسانی که قراردادهای کوتاه‌مدت داشتند، می‌توانستند با ترس کمتری از اخراج دست به اعتراض بزنند، می‌توانستند بر اساس تجربه روزمره کار با یکدیگر، همبستگی و قدرت جمعی ایجاد کنند و می‌دانستند که اگر در یک کارخانه صنعتی دست به اعتصاب بزنند، ماشین‌آلات در معرض آسیب جدی قرار می‌گیرد. به نوبه خود، قدرت اتحادیه‌ها در دفاع از موقعیت شغلی و دستمزد اعضایشان، اعضای جدیدی را به سوی آن‌ها جذب می‌کرد. وجود اشرافیت کارگری با شرایط نسبتاً مناسب، با جنبه‌های مادی فرایند کار ترکیب شد تا اتحادیه‌های سنتی را تداوم بخشد.

با این همه، در بسیاری از نقاط جهان، از جمله در همان مکان‌هایی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، صنعتی‌زدایی به این معنا بوده است که شمار زیادی از مردم از آن نوع محیط‌های کاری که بیش از همه برای شکل‌گیری همبستگی جمعی نیرومند مساعد هستند، و از آن نوع سازمان‌دهی تولید که به کارگران قدرت می‌بخشد، خارج شده‌اند. به جای کارخانه‌ها یا مجتمع‌های فولاد که در آن‌ها توقف تولید یک کالای مادی، یا جلوگیری از خروج آن از محل تولید، می‌تواند به زیان جدی به سود یا آسیب به ماشین‌آلات منجر شود، کار در سطح جهانی اکنون به‌طور فزاینده‌ای از طریق برون‌سپاری و پیمان‌کاری فرعی در کارخانه‌ها، کارگاه‌های نساجی و کسب‌وکارهای کوچک، یا از طریق مهاجرت‌های ملی و بین‌المللی سازمان می‌یابد. کارگران صنعتی اکنون نسبت به گذشته با وضعیت‌های شغلی نامنظم‌تری به کار گرفته می‌شوند. همراه با کوچک‌تر شدن هسته کارگران دائمی در اواخر قرن بیستم – چه در نتیجه تعدیل نیرو و چه صرفاً به دلیل بازنشستگی – قدرت اتحادیه‌ها نیز در بسیاری از محیط‌های صنعتی کاهش یافت، و اتحادیه‌ها نتوانستند با شمار فزاینده کارگران موقت ارتباط بگیرند و سخن‌گوی شان باشند. اغلب، این پسران کارگران دائمی بودند که به این کارگران آسیب‌پذیرتر تبدیل می‌شدند، و از این‌رو هیچ‌یک از این دو گروه تمایلی نداشت که با مشارکت در سازمان‌های آشکارا مخالف‌جویانه، شغل کارگران موقت را در معرض خطر قرار دهند. رهبران اتحادیه‌ها نیز بارها به کارگران عادی خیانت کردند، زیرا نتوانستند روندهای بی‌ثبات‌سازی اشتغال را متوقف کنند. برای بسیاری از مردم عادی، این ناکامی نشانه‌ای از فساد و حتی رفتار مجرمانه در سطوح رهبری اتحادیه‌ها تلقی می‌شد (Kesküla and Sanchez 2019).

برخی صنایع جهانی تقریباً از همان آغاز پیدایش خود به‌طور تقریباً کامل بر پایه اشتغال بی‌ثبات شکل گرفته‌اند؛ صنعت تولید پوشاک نمونه خوبی از این وضعیت است. حسن اشرف و ربکا پرنتیس (Ashraf and Prentice 2019) پیامدهای این وضعیت را برای جنبش‌های کارگری در صنعت پوشاک بنگلادش بررسی کرده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که در جنبش کارگری بنگلادش نوعی دوپارگی به وجود آمده است. از یک سو، اتحادیه‌های ملی قرار دارند که پیوند نزدیکی با احزاب سیاسی دارند و فعالانشان عمدتاً در سطح ابتکارهایی است که با هدایت نیروهای خارجی برای بهبود ایمنی کارخانه‌ها شکل گرفته‌اند. این ابتکارها مجموعه‌ای از سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های جهانی، سازمان بین‌المللی کار (ILO)، شرکت‌های چندملیتی و دیگر نهادها را گرد هم می‌آورند. به‌ویژه پس از فاجعه رانا پلازا در سال ۲۰۱۳، چندین ابتکار از این دست شکل گرفته است. حادثه‌ای که در آن، فروریختن ساختمان یک کارخانه، بیش از ۱۱۰۰ کشته و هزاران زخمی برجای گذاشت.^۱ اتحادیه‌های ملی، اگر چه در این عرصه بین‌المللی فعال هستند، حضور چندانی در محیط کار ندارند. از سوی دیگر، کارگران در خود کارخانه‌ها بر سر منافع روزمره خود بر علیه کار بیش از حد و برای تامین معاش روزمره و استراحت، در شکل‌هایی از ناآرامی غیررسمی و رزمنده وارد می‌شوند. اگرچه این اعتراض‌های رزمنده توانسته‌اند منافع کارگران را به پیش ببرند، که برای نمونه پس از خیزش‌های گسترده سال ۲۰۰۶، به تشکیل هیئت تعیین حداقل دستمزد انجامید، اما از آنجا که این شکل از سازمان‌یابی کارگری غیررسمی است، و در نتیجه به رسمیت شناخته نمی‌شود، کارگران را در برابر سرکوب خشونت‌آمیز و ارباب از سوی دولت آسیب‌پذیر کرده است. گاه اتحادیه‌های رسمی به‌طور ضمنی در محکوم کردن رزمندگی غیررسمی کارگران با دولت همراهی می‌کنند و بدین‌ترتیب، عملاً به سرکوب خشونت‌آمیز کارگران مشروعیت می‌بخشند.

^ت Self-Employed Women's Association

در اواخر سده بیستم، صنعتی‌زدایی گسترده‌ای که در کمربندهای معدنی و نواحی صنعتی رخ داد، با خریداری زمین‌های وسیع و حاصل خیز توسط شرکت‌های بزرگ کشاورزی و بیرون راندن کشاورزان از منبع تأمین معاش شان همراه شد. این فرایند اغلب در چارچوب برنامه‌های تعدیل ساختاری صورت می‌گرفت که از سوی نهادهای مالی بین‌المللی ترویج می‌شدند. مهاجرت گسترده به شهرها در نتیجه این تحولات، با گسترش کار مزدی در کسب‌وکارهای رسمی همراه نشد، بلکه به گسترش انواع راهکارهای درآمدزا در خارج از نظام‌های رسمی و مقرراتی انجامید. در اوایل دهه ۱۹۷۰، این نوع کار با مفهوم "اقتصاد غیررسمی" توصیف شد؛ مفهومی که نخستین بار توسط انسان‌شناس، کیت هارت، در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۱ مطرح گردید. او در این مقاله مجموعه‌ای متنوعی از فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی انجام‌شده توسط زیرپرولتاریای شهری در آکرا، پایتخت غنا، را بررسی کرد؛ فعالیت‌هایی که هم شامل فعالیت‌های قانونی و هم فعالیت‌های غیرقانونی می‌شدند^۲ (Hart 1973). صرف‌نظر از بحث‌های دانشگاهی درباره ماهیت "غیررسمی بودن"، امروزه مجموعه فعالیت‌های اقتصادی‌ای که معمولاً با این مفهوم توصیف می‌شوند، برای شیوه‌های انباشت در سرمایه‌داری معاصر و معاش شهری نقشی حیاتی دارند. بر اساس آمار سازمان بین‌المللی کار (ILO)، بیش از ۶۰ درصد نیروی کار جهان در بخش غیررسمی اشتغال دارند. آمار این سازمان نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۲، در ۴۸ کشور بیش از ۵۰ درصد اشتغال در بخش غیررسمی قرار داشته اند که از این میان در ۲۰ کشور بیش از ۸۰ درصد شاغلان در بخش غیررسمی کار می‌کردند (این آمار از مجموع ۷۸ کشوری است که داده‌های مربوط به آن‌ها در دسترس بوده است). برآوردهای سازمان بین‌المللی کار از سهم اشتغال غیررسمی از کل اشتغال در سال ۲۰۲۲، به‌ترتیب برای بولیوی، زامبیا و هند برابر با ۸۴/۹ درصد، ۸۵/۶ درصد و ۸۹ درصد بوده است.^۳

در حدود ده سال گذشته، رشد بسترهای دیجیتالی برای سازمان‌دهی کار، روند غیررسمی‌شدن اشتغال را تشدید کرده است. کارگران در وضعیتی مبهم میان کارمند و "کارآفرین" خوداشتغال قرار می‌گیرند، بدون برخورداری از اندک حمایت شغلی، و در حالی که تعیین نرخ‌ها و شرایط کار در اختیار گردانندگان این بسترهاست. گاباتری نایر (۲۰۲۳) استدلال می‌کند که در هند، این روند در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ تشدید شد؛ دوره‌ای که برخی انواع کار پلتفرمی رشد چشمگیری پیدا کردند. ورود به کار پلتفرمی معمولاً هزینه نسبتاً کمی دارد، و به‌ویژه کار تحویل غذا به‌عنوان کاری «ضروری» شناخته می‌شد، که برای کسانی که در دوران قرنطینه‌ها شغل خود را از دست داده بودند فرصت‌های جدیدی فراهم کرد. بحران بیکاری، همراه با مقررات دولتی به نفع پلتفرم‌ها، قدرت چانه‌زنی نیروی کار را تضعیف کرد. افزایش امکان بهره‌مندی از نیروی کار به پلتفرم‌ها اجازه داد سیاست‌های جدیدی را در زمینه‌هایی مانند کارمزدها، امتیازدهی و الزام کارگران به خرید نهادهای کاری وضع کنند (Nair 2023: 18). بدتر شدن شرایط کار در نتیجه این روند، اعتراض‌هایی را برانگیخت، که پیامد آن واکنش متقابل پلتفرم‌ها بود.

شیوه‌های گوناگونی که شرایط کار و پرداخت دستمزد را تا حد ممکن "انعطاف‌پذیر" و ناپایدار می‌سازند، رژیم انباشت بسیار سودآوری را پدید آورده‌اند که از دوران استعمار توسط دولت‌ها تحمیل شده است، و از دهه ۱۹۸۰، تحت تأثیر مرحله جدید نئولیبرالیسم جهانی و رشد جمعیت، شدت بیشتری یافته است. ناپایداری شغلی پیوندی نزدیک با روندهای شهرنشینی دارد، زیرا برنامه‌های تعدیل ساختاری موجب تمرکز مالکیت زمین‌های روستایی در دست شرکت‌های بزرگ کشاورزی شده، مهاجرت گسترده به شهرها را، به‌ویژه در آفریقای زیر صحرای آمریکا لاتین به وجود آورده است (Davis 2004; Federici 2012). کارگران پس از استقرار در محله‌های پیرامونی شهرها، به نیروی کاری آماده برای اشتغال با دستمزدهای پایین تبدیل شدند، و با نیروی کار خود خانه‌ها و محله‌های شان را ساختند، و به مراقبت از خویشان، در غیاب خدمات دولتی یا بیمه بهداشتی، پرداختند. در سراسر جهان، مردم در خیابان‌ها دست فروشی می‌کنند، غذا تحویل می‌دهند، تاکسی می‌رانند، قطعه دوزی می‌کنند، پول قرض می‌گیرند و با کمک‌های نقدی یا غذایی دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی گذران می‌کنند، و مانند این‌ها. آن‌ها همچنین برای دستمزد روزانه، آجر می‌پزند، در زمین‌های دیگران کار می‌کنند، فلز استخراج می‌کنند، بار جابه‌جا می‌کنند، ساختمان می‌سازند، جاده‌ها را می‌کنند، خانه‌ها را تمیز می‌کنند، باغبانی می‌کنند، یا با حقوقی زندگی می‌کنند که یک عضو خانواده از یک شغل دولتی (موقت یا دائمی) به دست می‌آورد. راهبردهای معیشتی آنان شامل فرایندهای کاری گوناگون است، و کار صنعتی کوتاه مدت (مثلاً قطعه کاری، یا کار دوهفته‌ای در یک میدان نفتی، یا قراردادی کوتاه‌مدت در یک کارگاه) می‌تواند تکه‌ای از این مجموعه باشد. با این حال، این "زندگی تکه تکه"، از آرمان فوردیستی مبنی بر کار مادی نسبتاً پایدار، که زیربنای شکل سنتی اتحادیه‌های صنعتی سازمان کار را تشکیل می‌داد، بسیار دور است. (Lazar 2023)

پاسخ‌های جهانی: چه بر سر اتحادیه‌ها آمد؟

با این حال، حتی اگر فرایندهای توصیف شده به کاهش کلی تعداد اعضای اتحادیه‌های کارگری انجامیده باشند، به سه دلیل نمی‌توان داستان اتحادیه‌ها را به از دست رفتن یا تباهی قدرت فروگاست. نخست، اتحادیه‌های "سنتی"، حتی در فضاها صنعتی،

لزوماً توانایی خود را برای میانجی‌گری میان کارگران و کارفرمایان از دست نداده‌اند، هرچند که در اغلب موارد تسلیم شده‌اند. نمونه‌ای از تداوم سنت اتحادیه‌ای محلی را می‌توان در منطقه کمر بند مسی زامبیا در دهه ۲۰۱۰ مشاهده کرد. چینگ کوان لی (2018) وضعیتی از افول کار سازمان‌یافته در این منطقه را توصیف می‌کند، اما در عین حال اشاره می‌کند که معدنچیان تقریباً هر دو سال یکبار برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب می‌زنند. از نظر لی، این اعتصاب‌ها با غارت خشونت‌آمیز و اقدامات انتقام‌جویانه علیه معادن همراه‌اند و توسط "کارگران موقت و بیکار و خشمگین محلی" انجام می‌شوند و نه کارگران رسمی. (Kwan Lee 2018:55). با این حال، همین مبارز مجویی در سطوح پایه به نمایندگان رسمی اتحادیه امکان می‌دهد که در درجه زنی با مدیریت از تهدید اعتصاب‌های خودجوش استفاده کنند. اعتصاب‌ها نسبت به گذشته پراکنده‌تر و چندپاره‌تر شده‌اند، اما قدرت اتحادیه‌ها به‌طور کامل از میان نرفته است. رابی کاپسیا و توماس مکنامارا (۲۰۲۰) به مطالعه اتحادیه‌های کارگری معدن در کمر بند مسی سنتی و در شمال غرب زامبیا پرداختند. آنان استدلال می‌کنند که اتحادیه‌ها در منطقه نخست از قدرت بیشتری برخوردارند، زیرا عضویت در اتحادیه‌ها در منطقه شمال غربی به دلیل درهم‌تنیدگی اتحادیه‌ها با ساختارهای خویشاوندی (قدیمی) کمر بند مسی محدود شده است.^۳ با این همه، بدون تردید اتحادیه‌ها در هر دو منطقه از نظر سیاسی فعال‌اند، در مذاکرات مربوط به دستمزد مشارکت می‌کنند و به اعضای خود خدمات ارائه می‌دهند. آنان برای بهبود توانایی اعضایشان در انجام تعهدات و وظایف خویشاوندی مبارزه می‌کنند و اتحادیه‌گرایی را نوعی کنشگری می‌دانند که به‌طور محکم در روابط خویشاوندی و اجتماع محلی ریشه دارد. رهبران اتحادیه‌ها خود را با زمینه جدید سازگار کرده و بخشی از قدرت خود – و همچنین توانایی تأمین منافع شخصی خود – را حفظ کرده‌اند. در عین حال، هنوز تا حدودی می‌توانند از جانب اعضای خود مذاکره کنند؛ آن هم در شرایطی که نیروهای گسترده‌تر اقتصاد جهانی، به سمت برون‌سپاری و شرایط کاری به‌شدت ناپایدار به پیش می‌روند.

دوم، بسیاری از اتحادیه‌های ظاهراً "سنتی" خود را با شکل جدید اقتصاد، به‌ویژه در بخش‌های غیر صنعتی، سازگار کرده‌اند. از این رو، افول نسبی اتحادیه‌گری صنعتی، تداوم قدرت اتحادیه‌ها – و در برخی موارد حتی افزایش قدرت آن‌ها – در بخش‌های دیگر اقتصاد را آشکار کرده است. یکی از حوزه‌های کلیدی تداوم قدرت اتحادیه‌های سنتی، بخش عمومی است؛ حوزه‌ای که در آن اتحادیه‌های جهانی قدرت بیشتری یافته‌اند (به فصل مانک (Munck) در همین مجموعه مراجعه کنید). با این حال، حتی در بخش‌هایی که اغلب سازمان‌یابی اتحادیه‌ای در آن‌ها ناممکن پنداشته می‌شود، مانند بخش غیررسمی و کار خانگی، سازمان‌های جمعی متعددی بر پایه فعالیت اقتصادی، از جمله در مقیاس جهانی، وجود دارند. WIEGO شناخته‌شده‌ترین نمونه از این سازمان‌هاست، اما ابتکارات دیگری نیز وجود دارند؛ از جمله La Via Campesina، شبکه‌ای از سازمان‌های دهقانی که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد و در حال حاضر ۱۸۰ سازمان محلی و ملی در ۸۱ کشور را دربرمی‌گیرد. این شبکه، بنا بر وبسایت خود، نماینده حدود ۲۰۰ میلیون تولیدکننده خرد مواد غذایی است.^۴ "شبکه بین‌المللی کارگران خانگی"، ابتکاری جدید (از سال ۲۰۲۱) است که در حال حاضر نماینده بیش از ۱.۲ میلیون کارگر خانگی از ۷۵ سازمان در ۳۳ کشور است.^۵ این شبکه‌ها، اگرچه هنوز به جایگاه یک اتحادیه جهانی نرسیده‌اند، اما مجموعه‌ای از شبکه‌های رسمی جهانی را تشکیل می‌دهند که اعضای خود را پیرامون خواسته‌ها و هویت‌های مبتنی بر کار یا حرفه سازمان‌دهی می‌کنند.

^۳ توضیح مترجم: پارادوکس مهم این است که همان سازوکاری که اتحادیه‌های کمر بند مسی را قدرتمند می‌کند، در عین حال باعث می‌شود این اتحادیه‌ها برای کارگران شمال غربی کمتر قابل‌دسترس باشند. صنعت معدن در شمال غرب زامبیا نسبتاً جدید است؛ نویسندگان از این منطقه با عنوان "کمر بند مسی جدید" یاد می‌کنند. نیروی کار این منطقه تا حدی از کارگران محلی قوم‌های کائونده (Kaonde)، لوند (Lunda) و لوواله (Luvala) تشکیل شده و تا حدی نیز از مهاجرانی تشکیل می‌شود که در کمر بند مسی قدیمی آموزش دیده‌اند. اما اتحادیه‌های تثبیت‌شده، هنجارهای اجتماعی و شیوه‌های سازمان‌دهی‌ای را با خود به همراه آورده‌اند که در کمر بند مسی قدیمی شکل گرفته‌اند؛ به‌ویژه هنجارها و شیوه‌هایی که با جوامع بمبازبان (Bemba speaking) پیوند دارند. در نتیجه، کارگران شمال غربی لزوماً اتحادیه را سازمانی نمی‌بینند که به‌طور کامل نماینده جهان اجتماعی و مناسبات زندگی خودشان باشد. نویسندگان به‌صراحت استدلال می‌کنند که ارزش‌ها و ساختارهای مرتبط با کمر بند مسی در درون اتحادیه‌های معدنکاران زامبیا "طبیعی‌سازی (یا بدیهی و مسلم انگاشته) شده‌اند"؛ یعنی به‌تدریج چنان جا افتاده‌اند که به‌عنوان شکل طبیعی و عادی اتحادیه‌گرایی پذیرفته می‌شوند. از نظر آنان، همین امر مشارکت زامبیایی‌های ساکن شمال غرب را محدود می‌کند.

^۴ <https://viacampesina.org/en/international-peasants-voice/>

^۵ HomeNet International

^۶ <https://www.homenetinternational.org/>

سرانجام، سازمان‌های کارگری جایگزین در قالب‌های گوناگونی به صحنه آمده‌اند؛ برای مثال، در قالب اتحادیه‌های جدید و مستقل، انجمن‌های حرفه‌ای، یا انجمن‌های جمعی که میان محیط کار و جامعه (کار تولیدی و کار بازتولیدی) پیوند برقرار می‌کنند. داستان این سازمان‌ها، داستان مبارزه‌ای مستمر و شکست‌های مکرر، همراه با پیروزی‌های گاه‌گاهی، است.

سازمان‌دهی سازمان‌نیافتگان: حرکت‌های کارگری جدید نوع جدیدی از کارگران

شکل‌های نوآورانه سازمان‌دهی کارگری، گونه‌های جدیدی از تحرکات کارگری را پدید آورده‌اند. در حالی که همه‌گیری کووید-۱۹ در بیشتر نقاط جهان شرایط نامناسب کار در پلتفرم‌های دیجیتال را تشدید کرد، اما همزمان شاهد افزایش مقاومت کارگران نیز بودیم، که در کشاکش‌ها بر سر سلامت و ایمنی در ایالات متحده، یا در اعتصاب‌های کارگران تحویل کالا در دهلی، نمودار شد. برای مثال، کارگران خرید و تحویل سفارش شرکت Instacart در ایالات متحده، با سازمان‌دهی کنش جمعی از طریق شبکه‌های اجتماعی و با خواست به رسمیت شناخته شدن کارگران تحویل کالا به عنوان کارگران ضروری (essential workers)، با کارگران مراکز پردازش سفارش شرکت‌های Amazon و Whole Foods و همچنین انبارهای Target ائتلاف کردند و در روزهای ۳۱ مارس و ۱ مه ۲۰۲۰ دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب‌ها و کارزار اعتراضی عمدتاً بر خواست ایمنی در محل کار در شرایط همه‌گیری متمرکز بودند؛ از جمله خواست پرداخت فوق‌العاده خطر (hazard pay) برای جبران خطرات اضافی ناشی از کار، مثلاً کارگران جوان Instacart که در ازای انجام خدمات برای ساکنان مرفه شهرها، خطر ابتلا به ویروس را به جان می‌خریدند، در حالی که این مشتریان گاهی حتی انعامی را که قول داده بودند پرداخت نمی‌کردند.⁴

در اوایل سال ۲۰۲۰، کارگران تحویل غذای سوئیگی (Swiggy) در دهلی از طریق گروه‌های واتساپ یک اعتصاب دو روزه را سازمان دادند. اما اعتصاب زمانی از هم پاشید که پلتفرم در واکنش به آن، شناسه‌های کارگران را مسدود کرده، عملاً کارگرانی را که در اعتصاب شرکت کرده بودند، اخراج کرد. کارگران اعتصابی بر این گمان بودند که برخی دیگر از اعضای گروه واتساپ، هویت آنان را به پلتفرم اطلاع داده‌اند. در اوت ۲۰۲۰، هنگامی که سوئیگی دومین کاهش دستمزد خود در آن سال را اعلام کرد، از پیش تهدید کرده بود که شناسه کارگرانی را که دست به اعتصاب بزنند و از تحویل سفارش‌ها خودداری کنند، به حالت تعلیق درخواهد آورد. این اقدام، به نوبه خود به موج جدیدی از اعتراض‌های تازه دامن زد و همچنین زمینه شکل‌گیری اتحادیه‌ای جدید را فراهم کرد، اتحادیه سراسری کارگران گیگ هند.⁵ اتحادیه سراسری کارگران گیگ هند با چالش‌های متعددی روبه‌روست و به ویژه ساختار ناپایدار و پراکنده کار گیگ، سازمان‌یابی آن را دشوار می‌کند. با این حال، گایاتری نایر استدلال می‌کند که همه‌گیری کرونا به افزایش سازمان‌یابی جمعی و شکل‌گیری آگاهی کارگری در این بخش کمک کرد (Nair 2023). یکی از اهداف اتحادیه سراسری کارگران گیگ هند این است که هویت اعضای خود را به عنوان "کارگر"، و نه به عنوان "شرکای" کارآفرین پلتفرم، تثبیت کند.

ترکیب اعتصاب‌های خودجوشی که از طریق واتساپ سازمان‌دهی می‌شوند با حرکات اتحادیه‌ای متعارف‌تر، در جاهایی که مقررات محیط اجازه می‌دهد، مختص هند نیست. برای مثال، در بریتانیا، جنبش رانندگان در اعتراض به اوبر، گروه‌های گفت‌وگوی واتساپی را با فعالیت اتحادیه GMB (یک اتحادیه کارگری سنتی) و IWGB (اتحادیه مستقل کارگران بریتانیا، یک اتحادیه جدید و مستقل) درهم آمیخته است. این کنش‌ها از اعتصاب آغاز شد و به تدریج به یک پرونده حقوقی رسمی درباره وضعیت رانندگان اوبر به عنوان «کارگر» انجامید؛ پرونده‌ای که سرانجام تا دیوان عالی بریتانیا پیش رفت و این دیوان در فوریه ۲۰۲۱ بر علیه اوبر رأی داد (Aslam and Woodcock 2020).⁶ پیک‌های دلیورو نیز از واتساپ به‌طور بسیار مؤثری برای هماهنگی اعتصاب‌ها استفاده کرده‌اند و از قوانین سرکوب‌گرایانه بریتانیا علیه اعتصاب به نفع خود بهره برده‌اند، زیرا اگر به‌طور رسمی در قالب یک اتحادیه سازمان‌دهی نشده باشند، مشمول الزامات قانونی بسیار سخت‌گیرانه حاکم بر سازمان‌دهی کنش صنفی نمی‌شوند (Cant 2019).⁷

سازمان‌ها و تشکلهای کارگری پیوسته در واکنش به شرایط متغیر کار و زندگی تحول پیدا می‌کنند. در آرژانتین، UTEP اتحادیه کارگران زن و مرد اقتصاد مردمی، کسانی را سازمان‌دهی می‌کند که در «اقتصاد مردمی» فعالیت دارند؛ اصطلاحی محلی که این اتحادیه برای توصیف خود به کار می‌برد: "ما همه کسانی هستیم که از بازار کار کنار گذاشته شده، برای تأمین معاش، خودمان کار خودمان را ابداع می‌کنیم". این اتحادیه کارگران مشاغل گوناگونی را دربر می‌گیرد؛ همان‌گونه که در

وبسایت آن آمده است: «زباله‌گردها، دهقانان، صنعتگران، دستفروشان، فروشندگان بازار، خیاطان، کارگران بنگاه‌های بازیابی شده، کارگران ساختمانی و زنان مددکار اجتماعی محلی».^۳

چنان‌که ماریا اینس فرناندس آلوارس (2022) استدلال می‌کند، مفهوم "اقتصاد مردمی" نوعی نوآوری گفتمانی و فکری است که به سازمان‌یابی کارگرانی اشاره دارد که پیش‌تر سازمان‌یافته نبودند و حقوق آنان را هم‌تراز با حقوق دیگر بخش‌های طبقه کارگر قرار می‌دهد. فرناندس آلوارس استدلال می‌کند که سیاسی‌شدن ناامنی و بی‌ثباتی شغلی، به شکل‌گیری نوعی سازمان‌یابی انجامیده است که "نه فقط حول بهبود شرایط کار، بلکه همچنین در ارتباط با بازتولید زندگی در معنایی گسترده‌تر سازمان یافته است". شعار UTEP مبارزه برای "زمین، سرپناه و کار" (*tierra, techo y trabajo*) است؛ شعاری که گسترده‌گی چشم‌انداز این اتحادیه را نشان می‌دهد. این اتحادیه امروزه یکی از مخالفان برجسته رژیم حاکم راست افراطی است که در اواخر سال 2023 به قدرت رسید.

نوآوری اغلب با حس نیرومندی از تداوم تاریخی همراه است. برای مثال، UTEP بازسازی و به‌روزرسانی شکل‌های سنتی اتحادیه‌ای در آرژانتین است. این اتحادیه در سال ۲۰۲۱ برای این که رسماً به عنوان یک اتحادیه کارگری شناخته‌شود، درخواست خود را به وزارت کار ارائه کرد و مدت کوتاهی بعد نیز خواستار عضویت در CGT، یعنی "کنفدراسیون عمومی کار"، شد. CGT اصلی‌ترین کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری در آرژانتین است که در سال ۱۹۳۰ تأسیس شد و همچنان یکی از قدرتمندترین فدراسیون‌های اتحادیه‌ای در جهان به‌شمار می‌رود. درخواست عضویت UTEP در CGT نشان می‌دهد که شکل‌های سنتی سازمان‌یابی اتحادیه‌ای در گذر زمان چگونه تغییر کرده‌اند و این تغییرات چه چالش‌هایی ایجاد می‌کنند. در میانه قرن بیستم، قدرت CGT عمدتاً بر اتحادیه‌های کارگران صنعتی استوار بود؛ به‌ویژه اتحادیه‌های مکانیک‌کاران، فولادکاران، برق‌کاران و کارگران صنایع بسته‌بندی گوشت. در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، اتحادیه رانندگان کامیون قدرتمندترین اتحادیه بود، در حالی که در سال‌های اخیر، اتحادیه‌های بخش خدمات و بخش عمومی به جایگاه‌های رهبری دست یافته‌اند. بخش زیادی از قدرت CGT از ریشه‌های تاریخی آن در جنبش پرونیسم سرچشمه می‌گیرد؛ جنبشی که از دهه ۱۹۴۰ به این سو توانسته است دل، ذهن و بدن نسل‌هایی از آرژانتینی‌ها را تسخیر کند (Lazar 2017). UTEP این پیوند را به‌روز می‌کند: از میراث تاریخی آن بهره می‌گیرد، اما آن را متناسب با اقتصاد امروز بازسازی می‌کند؛ درست همان‌گونه که اتحادیه رانندگان کامیون در دهه ۱۹۹۰ چنین کرد. با این حال، ادعای UTEP مبنی بر اینکه پیش‌تاز اتحادیه‌گرایی پرونیستی است، بدون چالش نیست: CGT درخواست عضویت آن را رد کرد؛ احتمالاً به این دلیل که پذیرفتن UTEP می‌توانست تأکید CGT بر اشتغال در بخش رسمی و تعریف متعارف از اتحادیه‌گرایی را به‌طور چشمگیری تغییر دهد.

گسترش فهم ما از کار: بسیج برای بازتولید اجتماعی و زیرساخت‌های شهری

علاوه بر بهره‌گیری از سنت سازمان‌دهی اتحادیه‌ای پرونیستی در آرژانتین، UTEP بر پیشینه‌ای محلی از سازمان‌یابی نیز تکیه کرد که از طریق جنبش‌های پیکه‌ترو شکل گرفته بود. این جنبش‌ها بر پایه تشکل‌های قلمرومحور یا اجتماع‌های محله‌محور

^۳ توضیح مترجم: زنان مددکار اجتماعی محلی این شغل به طور گسترده در آرژانتین وجود دارد و اتفاقاً یکی از کلیدی‌ترین و چالش‌برانگیزترین ستون‌های خدمات اجتماعی در مناطق محروم این کشور است.

در ساختار اجتماعی و حقوقی آرژانتین، اصطلاح زنان مددکار اجتماعی محلی به زنانی اطلاق می‌شود که در سطح محلات (به‌ویژه در محله‌های فقیرنشین) فعالیت می‌کنند. بخش عمده‌ای از کار آن‌ها به صورت "اقتصاد مردمی" سازمان‌دهی شده و در سال‌های اخیر کمک‌هزینه‌ها و به رسمیت شناختن‌های حقوقی خاصی را از سوی دولت دریافت کرده‌اند. وظایف و کار دقیق آن‌ها شامل موارد زیر است:

۱. مدیریت تغذیه و آشپزخانه‌های عمومی: اصلی‌ترین وظیفه اجرایی بسیاری از این زنان، اداره آشپزخانه‌های خیریه و مراکز توزیع عصرانه برای کودکان، سالمندان و خانواده‌های آسیب‌پذیر است. آن‌ها مسئولیت تامین، پخت و توزیع غذا در شرایط بحران‌های اقتصادی را بر عهده دارند.

۲. مراقبت‌های جامعه‌محور و نگهداری از کودکان: نگهداری و مراقبت از کودکان مادران شاغل در محله، آموزش‌های اولیه به کودکان در مراکز توسعه فرزندآوری (CDI) و ایجاد فضایی امن برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از خیابان.

۳. پیشگیری در حوزه بهداشت و سلامت: این کارکنان به عنوان پل ارتباطی میان سیستم بهداشت رسمی و محله عمل می‌کنند. کارهایی مانند غربالگری‌های اولیه، آموزش بهداشت باروری، توزیع اقلام بهداشتی و کمک به پیشگیری از اعتیاد در میان جوانان محله جزو وظایف آن‌هاست.

۴. حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی: از آنجا که این افراد خود بومی همان محلات هستند، به عنوان اولین پناهگاه و مرجع برای زنانی که دچار خشونت‌های خانگی یا اجتماعی می‌شوند عمل کرده، آن‌ها را به مراکز حقوقی و قضایی رسمی هدایت می‌کنند.

۵. وضعیت حقوقی در آرژانتین: از نظر حقوقی، کار این زنان در گذشته به عنوان «کار داوطلبانه» دیده می‌شد، اما با مبارزات سندیکایی و جنبش‌های اجتماعی آرژانتین، اکنون در بندهای قانونی وزارت سرمایه انسانی (وزارت کار و رفاه سابق) به عنوان یک شغل رسمی حوزه اقتصاد حمایتی شناخته می‌شود که مستحق دریافت دستمزد تکمیلی، بیمه و دوره‌های صدور گواهینامه تخصصی مراقبت است.

سازمان یافته بودند.^۳ این جنبش با راهبردی اعتراضی شکل گرفت که در ژوئن ۱۹۹۶ در استان نئوکن Neuquén آرژانتین گسترش یافت؛ زمانی که ساکنان شهرهای کوترال کو Cutral-Có و پلاسا اوینکول Plaza Huincul جاده‌های ورودی به شهرهای خود را مسدود کردند. آن‌ها در واکنش به لغو طرح احداث یک کارخانه تولید کود شیمیایی دست به این اقدام زدند، که می‌توانست فرصت‌های شغلی ایجاد کند که با توجه به کاهش اشتغال از زمان خصوصی‌سازی تأسیسات محلی شرکت نفت دولتی، به شدت مورد نیاز بود. آن‌ها انسداد (پیکته) را برای یک هفته حفظ کردند و بر شکل‌گیری انسدادهای مشابه در استان‌های سالتا Salta و خوخی Jujuy تأثیر گذاشتند. ویرجینیا مانزانو معتقد است که این رویدادها جرقه "هویتی جدید - پیکه‌تروها - شکلی جدید از اعتراض - انسداد جاده (کورتِ دِ روتا) - شیوه‌ای جدید از سازمان‌دهی - گردهمایی - و نوعی جدید از مطالبه - برای کار" را روشن کرد (Manzano 2013:45، ترجمه از من). نوآورانه بودن راهبرد و جنبش پیکه‌ترو محل بحث است، اما در مورد اهمیت آن‌ها در بحران اقتصادی و سیاسی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۲ تردیدی وجود ندارد. آن‌ها نقشی محوری در ناآرامی‌هایی ایفا کردند که در پی تهدید بازتولید اجتماعی بر اثر رکود شدید اقتصادی، اعمال محدودیت‌های ارزی و کاهش شدید ارزش پول، یعنی پزو، شکل گرفت، که در دسامبر ۲۰۰۱ به شورش‌های گسترده و روی کار آمدن و سقوط پی‌درپی پنج رئیس‌جمهور طی ده روز انجامید. با این حال، سازمان‌یابی آن‌ها صرفاً به این لحظات بحرانی و استثنایی محدود نشد، بلکه ظرفیت سازمانی خود را آرام آرام از طریق تعامل مستمر و صبورانه با دولت، برای پیگیری مطالبات مربوط به خدمات شهری محلی و طرح‌های رفاهی، گسترش دادند. جنبش‌های پیکه‌ترو نیز، همچون نظام‌های حامی‌پروری سیاسی حزبی که خاویر آویرو (۲۰۰۱) بررسی کرده است، به ابزاری برای توزیع منابع دولتی میان فقیران شهری تبدیل شدند (Manzano 2013). این امر در دوره بلافاصله پس از بحران سال ۲۰۰۲ اهمیت بیشتری یافت، زیرا دولت جدید از این جنبش‌ها به عنوان کانال‌هایی برای رساندن خدمات رفاهی به مردم استفاده کرد.

اعتراضات مربوط به ارائه خدمات عمومی در شهرک‌های حاشیه‌ای آفریقای جنوبی در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، نمونه دیگری از ناآرامی‌های کارگری در حوزه بازتولید اجتماعی است که در قالب مطالبات برای بهبود زیرساخت‌های شهری بروز یافت. از سال ۲۰۰۴، موج‌های متعددی از مسدود کردن جاده‌ها و اعتصاب‌ها شکل گرفت؛ زیرا ساکنان تصمیم گرفتند برای مطالبه انواع مختلف خدمات شهری، از دادخواست‌نویسی و طرح درخواست‌های رسمی فراتر بروند و به اقدامات سیاسی رادیکال روی آورند (Alexander 2010). لوک سینول (۲۰۱۷) اعتراض سال ۲۰۱۵ در تمبلیله (Thembelihle)، یک سکونت‌گاه غیررسمی در فاصله حدود ۲۵ مایلی ژوهانسبورگ، را توصیف می‌کند. ساکنان پس از ۱۲ سال مراجعه و مذاکره بی‌نتیجه با مقام‌های دولت محلی، تصمیم گرفتند به‌جای آن‌ها، مقام‌های استانی را هدف قرار دهند و خواستار ارتقای زیرساخت‌های این منطقه شوند. ساکنان می‌دانستند که اعتراضشان با واکنش شدید نیروهای پلیس روبه‌رو خواهد شد؛ با این حال، تصمیم گرفتند جاده‌هایی را که مسیر رفت‌وآمد ساکنان یک منطقه مسکونی مجاور و مرفه‌تر به ژوهانسبورگ بود، مسدود کنند. این اعتراض، مبارزه‌ای دشوار و خطرناک بود. در جریان این مبارزه سه‌هفته‌ای، ۷۵ نفر از ساکنان بازداشت شدند، سه نفر در بیمارستان بستری شدند و یک نفر جان خود را از دست داد. با این حال، سرانجام مقام مسئول دولتی استان به درخواست ساکنان برای برگزاری جلسه پاسخ مثبت داد و چند ماه بعد، برق نیز به این منطقه رسید.

در سراسر جهان، مطالبه زیرساخت‌های شهری در اصل به معنای فراهم کردن شرایط زندگی شهری است؛ اما این مطالبه فراتر از خود زیرساخت‌ها می‌رود، زیرا حرکت به سوی ایجاد فرصت‌های شغلی در طرح‌های راهسازی، برق‌رسانی، احداث شبکه فاضلاب و مانند آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد. مردم تا حدی به این دلیل خواهان ارائه خدمات در محله‌های خود هستند که می‌دانند این خدمات به ایجاد فرصت‌های شغلی محلی نیز منجر خواهد شد؛ فرصت‌هایی که معمولاً بر اساس وابستگی‌ها و ملاحظات سیاسی توزیع می‌شوند. رهبران محلی مسئولیت ایجاد شبکه‌های ارتباطی با مقام‌های دولتی را بر عهده دارند که می‌تواند به فرصت‌های شغلی و تأمین زیرساخت‌ها بینجامد. مردم عادی نیز هر روز درگیر چنین فعالیت‌های سیاسی‌ای می‌شوند: در گردهمایی‌های سیاسی شرکت می‌کنند، به کارزارهای انتخاباتی نامزدهای مشخص کمک می‌کنند و مانند آن، با امید دستیابی به شغلی در آینده (Lazar 2008). بنابراین، مبارزات مربوط به بازتولید اجتماعی، هم‌زمان مبارزه برای برخورداری از زندگی قابل زیست و برای دستیابی به شغل هستند. همان‌طور که فمینیست‌های مارکسیست دهه‌هاست تأکید کرده‌اند، بازتولید اجتماعی و تولید اقتصادی عمیقاً در هم تنیده‌اند (Federici 2012).

^۳ در باره این جنبش مراجعه کنید به ضمیمه.

مبارزات متعارف‌تر کارگری نیز از راه‌های گوناگون با مبارزات بازتولید اجتماعی پیوند می‌خورند. ترور نگوین Trevor Ngwane (۲۰۱۷) استدلال می‌کند که اعتصاب‌های سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ معدنچیان شرکت لومین در ماریکانا، آفریقای جنوبی، صرفاً مبارزه‌ای برای افزایش دستمزد نبود، بلکه مبارزه‌ای علیه "سرکوب و فلاکت ناشی از شرایط نامناسب زندگی در سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای و محقر روستنبرگ" نیز بود. کمیته‌های کارگری مستقل از اتحادیه رسمی کارگران معدن (NUM)، در سال ۲۰۱۲ موجی از اعتصاب‌ها را برای مطالبه دستمزد مکفی برای تأمین هزینه‌های یک زندگی شایسته سازمان‌دهی کردند که به سرکوبی خشونت‌بار در کشتار ماریکانا در ۱۶ اوت ۲۰۱۲، روزی که پلیس ۳۴ معدنچی را به ضرب گلوله کشت منتهی شد. پس از آن، شکل رسمی‌تری از اتحادیه‌گرایی، که همچنان خصلتی مبارزه‌جویانه داشت، در منطقه پدید آمد و کارگران در سال ۲۰۱۴ با پرچم اتحادیه جدیدتری به نام AMCU، دست به اعتصاب‌های قانونی و برخورداری از حمایت‌های قانونی زدند. موج‌های اعتصاب و اعتراض با اعتراض‌های مربوط به ارائه خدمات عمومی در مناطق پیرامونی شهرها هم‌زمان شدند و به آن‌ها دامن زد. خشم ناشی از کشتار ماریکانا نیز ناآرامی‌های گسترده‌ای را برانگیخت. این ناآرامی‌ها و اعتصاب‌ها در فضاهاى زندگى کارگران سازمان‌دهی شدند و مبارزات کارگری را با مبارزات جوامع محلی به هم پیوند دادند. معدنچیان ماریکانا خارج از ساختار اتحادیه‌های کارگری سنتی سازمان‌دهی شدند و اتحادیه‌های رادیکال خود را بنا نهادند که به باور نگوین، دقیقاً بر پیوند میان محل کار و محل زندگی استوار بود. تحلیل بالا بر اهمیت رویکردی کل‌نگر برای درک مبارزات کارگری تأکید کرده است، رویکردی که بتواند پرسش‌هایی همچون خویشاوندی، زندگی شهری، تاریخ و حتی هویت فردی را در بر بگیرد.

مبارزه برای خود زندگی

روایتی که تاکنون از تحرک گسترده نیروی کار ارائه کرده‌ام، نیازمند درکی گسترده‌تر از مفهوم کار است، به‌گونه‌ای که کار را شامل همه فعالیت‌هایی بدانیم که انسان‌ها برای تأمین نیازهای خود، خانوار هایشان و جوامع شان انجام می‌دهند، با هدف تولید زندگی. من اصطلاحات کار و نیروی کار را برای اشاره به چیزی به کار می‌برم که سوزانا ناراتسکی (۲۰۱۸: ۳۰) به‌خوبی چنین خلاصه کرده است "شیوه‌هایی که در آن‌ها انرژی صرف، هماهنگ و سازمان‌دهی می‌شود تا زندگی پایدار مانده، ارزش زیستن پیدا کند." من عبارت "حفظ پایداری حیات در گذر نسل‌ها" را از مقاله دیگری از ناراتسکی و همکارش نیکو بسنیه به آن می‌افزایم (Narotsky and Besnier 2014). حتی اگر فعالیت‌های کاری شامل مبادله مستقیم پول نباشند، همواره به‌نحوی با سرمایه پیوند می‌یابند. این بدان معناست که این فعالیت‌ها تا اندازه‌ای با تعریف محدودتر مارکسیستی از "کار زنده" نیز سازگارند، که کتی ویکس (۲۰۱۱: ۷۰) آن را به‌خوبی چنین خلاصه می‌کند: "ظرفیتی جمعی و خلاقانه در انسان که سرمایه آن را در خدمت تولید ارزش اضافی به کار می‌گیرد." اما در ازای همه آن‌ها مزد پرداخت نمی‌شود، و تنها اقلیتی از آن‌ها، به معنای متعارف کلمه، با تولید ارزش مصرفی یا مبادله‌ای در کالاها، فعالیت مولد محسوب می‌شوند. بنابراین، هنگام اندیشیدن به کار، نباید از این پرسش آغاز کنیم که کار چگونه به تداوم سرمایه کمک می‌کند، بلکه باید از این پرسش شروع کنیم که مردم چگونه تلاش و انرژی خود را صرف تداوم زندگی خویش و کسانی می‌کنند که دوستشان دارند.

این مسئله به‌ویژه هنگامی اهمیت پیدا می‌کند که خیابان شهر یا خانه خودمان محل کارمان باشد - برای مثال، در دست‌فروشی، رانندگی تاکسی، کار مزدی در خانه. اما خانوار و عرصه‌های روابط صمیمانه نیز فضاهاى هستند که در آن‌ها نیروی کار خود را برای تولید زندگی صرف می‌کنیم، حتی اگر این کار درآمدی هم نداشته باشد. بدین ترتیب کار بازتولید اجتماعی و مراقبت، ما را به سوی خانوار و خیابان هدایت می‌کند، جایی که به نوبه خود با اشکالی از کنش جمعی روبه‌رو می‌شویم که من آن‌ها را در بررسی یک جنبش جهانی کارگری می‌گنجانم؛ مانند اعتراض‌ها به ناکارآمدی در ارائه خدمات عمومی در آفریقای جنوبی و جنبش پیکتروها در آرژانتین. چنان‌که ماریا اینیس فرناندس آلوارز استدلال می‌کند، هنگامی که مردم عادی برای "بهبود شرایط زندگی خود" سازمان‌دهی می‌شوند، هدفی را دنبال می‌کنند که مشارکت در بازار کار را در بر می‌گیرد، اما به آن محدود نمی‌شود. این هدف بر "اهمیت توانایی ترسیم چشم‌اندازی برای آینده، در نوعی از زندگی که خشونت پلیسی بر آن سایه افکنده، و توانایی بهبود شرایط مسکن و غلبه بر وضعیت‌های پیش‌بینی نشده مانند حوادث، بیماری‌ها و مواردی از این دست تأکید دارد." بدین ترتیب، این مبارزه از تجربه احساس بی‌ثباتی‌ای سرچشمه می‌گیرد که مادی، دیرپا و تجسم یافته‌اند، و "معانی، احساسات، ارزش‌ها، عواطف، و پیوندهای بین‌نسلی را در شکل‌گیری سوژمندی‌های سیاسی در بر می‌گیرند (فرناندس آلوارز، ۲۰۲۲: ۱۵۰-۱۵۱). از آن‌جا که الگوهای نظام‌مند انباشت در سرمایه‌داری متأخر از عرصه کار فراتر رفته و تمام ابعاد زندگی مردم را دربر گرفته، زندگی را بیش‌ازپیش تحمل‌ناپذیر و ناممکن ساخته‌اند، این مبارزه بیش از پیش فوریت پیدا می‌کند.

مبارزه برای خود زندگی، گسترده‌ترین و متنوع‌ترین سپهر کنش است، و موج‌های جهانی اعتراض علیه ریاضت اقتصادی و نئولیبرالیسم را در بر می‌گیرد که به‌ویژه در دو دهه گذشته شدت داشته‌اند و در سال‌های اخیر، از جمله در شیلی طی سال‌های

۲۰۱۹-۲۰۲۰، همراه با جنبش‌های جدیدتری مانند "جان سیاهپوستان مهم است"، جنبش "نه یکی کمتر" (#NiUnaMenos) و "شورش علیه انقراض (Extinction Rebellion)" نمود برجسته‌ای یافته‌اند. ما عادت کرده‌ایم این جنبش‌ها را صرفاً جنبش‌های اجتماعی بنامیم، اما بحث من این است که بر اساس تعریف گسترده‌ای که من از کار ارائه می‌کنم، که کار بازتولید اجتماعی - یعنی بازتولید خود زندگی - را هم دربرمی‌گیرد، آن‌ها در عین حال شکلی از بسیج و سازمان‌یابی نیروی کار نیز هستند. همه این حرکت‌ها به شیوه‌های گوناگون علیه خطر مرگ و شرایطی اعتراض می‌کنند که زندگی را ناممکن می‌سازد. زنان و مردان سیاهپوستی که به دست پلیس به قتل می‌رسند، از ادامه زندگی محروم می‌شوند. کسانی نیز که با ترس از چنین رخدادی برای خود یا عزیزانشان زندگی می‌کنند، با وضعیتی مواجه‌اند که در آن، امکان ادامه زندگی‌شان به خشونت دیگران وابسته است. همین امر درباره زنانی نیز صدق می‌کند که به دلیل جنسیت خود قربانی خشونت می‌شوند و جانشان را از دست می‌دهند. تغییرات اقلیمی نیز به این معناست که کل زمین با افقی کوتاه‌شده برای بازتولید اجتماعی روبه‌روست؛ افقی که امکان تداوم زندگی جوامع انسانی را محدود می‌کند. کسانی که اعتراض می‌کنند، به ما می‌گویند که خود زندگی در معرض خطر است. این اعتراض‌ها، مانند سایر شکل‌های اعتراض، از یک سو مبارزه‌ای برای بازتولید اجتماعی را نمایندگی می‌کنند و از سوی دیگر، زمانی که فعالان با ایجاد موانع اعتراضی و اشغال خیابان‌ها و میدان‌های شهری، جوامعی خودگردان می‌سازند که مسئولیت تأمین غذا، زیرساخت‌ها، مراقبت‌های پزشکی، رسانه‌ها و دیگر نیازها را بر عهده می‌گیرند و هم‌زمان راهبردهای سیاسی خود را تدوین می‌کنند، نیروی کار را هم در بر می‌گیرند. آن‌ها از یکدیگر در برابر خشونت پلیس محافظت می‌کنند و برای سازمان‌دهی و انتشار مبارزات خود از طریق رسانه‌های ملی و جهانی تلاش می‌کنند. آن‌ها برای تحقق عدالت اجتماعی، دانش و هنر تولید می‌کنند؛ و با بهره‌گیری از تجربه‌های تاریخی کنشگری و به اشتراک گذاری فرامی‌راهبردها و ایده‌ها، شیوه‌های جدید زندگی اخلاقی را می‌آزمایند. پس اعتراض‌ها هم از زندگی دفاع می‌کنند و هم آن را تولید می‌کنند.

همانند دیگر بخش‌های جنبشی که در اینجا توصیف کرده‌ام، این اعتراض‌ها ترکیبی از اشتراک‌گذاری فعالانه تجربه‌ها - برای مثال، از طریق رسانه‌های اجتماعی - و واکنش‌های مشابه به وجوه مشترک شرایط زندگی و پیوندهای میان راهبردهای مختلف برای تولید و تداوم زندگی را در بر می‌گیرند. در متن بی‌ثباتی و اشتغال غیررسمی که در سراسر جهان مشابه یکدیگر هستند، مردم ناگزیرند ظرفیت‌های فردی و خویشاوندی خود را در بافتی به کار گیرند که دولت در غالب مشاغل برای برخی افراد فراهم می‌کند. بنابراین، مردم باید از این مشاغل دفاع کنند و در عین حال، با ترکیبی متنوع از منابع درآمد خانوار کنار بیایند که به انواع گوناگونی از کنش جمعی می‌انجامد. آن‌ها این کار را در بستر مشترک دیگری هم انجام می‌دهند، یعنی بر بستر خشونت سرکوب دولتی اعتراضات و شیوه‌های پلیسی نژادپرستانه و جنسیت محور. شاید عجیب به نظر برسد که با وجود شباهت تجربه‌های واقعی سرکوب و بهره‌کشی در سراسر جهان، مردم همچنان باید با احساس تکه تکه بودن و ناتوانی دست‌وپنجه نرم کنند.

نتیجه‌گیری

در طول این فصل، من از سازمان‌یابی نیروی کار به درکی گسترده‌تر از کار و بازتولید اجتماعی فرا رفته‌ام، تا بتوانم از بررسی جامع‌تر کنش کارگری و نسبت احتمالی آن با برداشت ما از جریان‌های چپ معاصر در سطح جهانی دفاع کنم. من داستان یک جنبش کارگری آگاهانه جهانی را روایت نکرده‌ام، بلکه برخی از اشکال کنش مبتنی بر کار را بررسی کرده‌ام که با درجات متفاوتی از شدت در سراسر جهان در جریان‌اند، هرچند شدت آن‌ها اغلب با سرکوب دولتی نسبت معکوس دارد. می‌خواهم پیشنهاد کنم که این مبارزات باید در بحث‌های ما درباره جریان‌های چپ جهانی گنجانده شوند، هم از آن رو که بر تکثر و ویژگی‌های محلی‌ای تأکید می‌کنند که همواره بخشی از امر "جهانی" هستند، و هم این که امکان وجود تجربه‌های مشترک و واکنش‌های مشترک را منتفی نمی‌سازند. یکی از ویژگی‌های کلیدی‌ای که بیشتر این مبارزات در آن مشترک‌اند این است که بر کار بازتولید اجتماعی و مبارزه برای دستیابی به زندگی‌ای زیست‌پذیر استوارند.

با انتقال شکل‌های مسلط کار و سازمان‌دهی کار از کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی به خیابان‌ها و خانه‌ها، مبارزه برای حقوق کار به معنای متعارف آن، دیگر به‌تنهایی پاسخگوی شکل‌های معاصر انباشت جهانی نیست. در سراسر جهان، اتحادیه‌های کارگری سنتی ناگزیر شده‌اند خود را با شرایط جدید سازگار کنند؛ شکل‌های جدید اتحادیه‌گرایی پدید آمده‌اند و در پیوند با جنبش‌های اجتماعی، شکل‌های بدیل سازمان‌دهی نیروی کار نیز ظهور کرده‌اند. مبارزه‌ای که این جنبش‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، مبارزه برای خود زندگی بر بستر سرکوب دولتی و انباشت سرمایه از طریق خشونت، سلب مالکیت و استثمار است.

یادداشت های نویسنده

1- روز قبل، ترک‌های عمیقی در ساختار ساختمان پدیدار شده بود و مغازه‌ها و بانک طبقات پایین بلافاصله تعطیل شدند. با این حال، صاحبان و مدیران کارخانه‌های پوشاک اصرار داشتند که کارگران سر کار حاضر شوند.

2- اقتصاد غیررسمی احتمالاً یکی از تأثیرگذارترین مفاهیمی است که از حوزه انسان‌شناسی به جریان اصلی مباحث راه یافته است. سازمان بین‌المللی کار این مفهوم را برای توصیف بخش‌های فاقد مقررات رسمی در اقتصادهای سراسر جهان به کار گرفت. این سازمان اقتصاد غیررسمی را چنین تعریف می‌کند: "تمامی فعالیت‌های اقتصادی انجام‌شده توسط کارگران و واحدهای اقتصادی که از نظر قانونی یا در عمل، مشمول ترتیبات رسمی نیستند یا تنها به‌طور ناکافی تحت پوشش این ترتیبات قرار دارند".
منبع: سازمان بین‌المللی کار. تاریخ دسترسی: ۱۶ ژانویه ۲۰۲۴.

این مفهوم مجموعه‌ای از بحث‌ها و مناقشات را برانگیخته است. پژوهشگران خاطرنشان کرده‌اند که توصیف بخش‌های رسمی و غیررسمی اقتصاد به‌مثابه دو بخش مجزا و مستقل از یکدیگر، دقیق نیست، زیرا این دو بخش متقابلاً یکدیگر را شکل می‌دهند و در تکوین یکدیگر نقش دارند. همچنین، بخش‌هایی از اقتصاد که ظاهراً "رسمی" به نظر می‌رسند، در عمل واجد جنبه‌های غیررسمی قابل‌توجهی هستند و عکس این وضعیت نیز صادق است. افزون بر این، هنگامی که از نزدیک به شیوه‌های واقعی امرار معاش مردم توجه می‌کنیم، دریابیم که اساساً نمی‌توان این دو حوزه را به‌طور کامل از یکدیگر تفکیک کرد. از نظر برخی پژوهشگران، این مسئله به این معناست که باید از دوگانه رسمی/غیررسمی دست کشید و به‌جای آن، از شیوه‌های دیگری برای توصیف فعالیت‌های اقتصادی استفاده کرد. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که بهتر است این دو حوزه را نه به‌صورت دو مقوله جداگانه، بلکه همچون طیفی پیوسته در نظر بگیریم. دیدگاه دیگر بر فرایندهای رسمی‌شدن و غیررسمی‌شدن تأکید می‌کند؛ فرایندهایی که با یکدیگر تعامل دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند. برای این بحث‌ها مراجعه کنید به

Gandolfo, D. 2013. Formless: A Day at Lima's Office of Formalization. *Cultural Anthropology*, 28, 2: 278–298;
Lazar, S. 2012.

A Desire to Formalize Work? Comparing Trade Union Strategies in Bolivia and Argentina. *Anthropology of Work Review*, 33, 1: 15–24; Millar, K. 2018. Reclaiming the Discarded: Life and Labor on Rio's Garbage Dump. Duke University Press; Standing, G. 1989. Global Feminisation through Flexible Labour. *World Development*, 17, 7: 1077–1095.

3- SDG indicator 8.3.1 – Proportion of informal employment in total employment by sex and sector (%) – Annual.
https://rshiny.ilo.org/dataexplorer5/?lang=en&id=SDG_0831_SEX_ECO_RT_A. Accessed 8 January 2025.

4- <https://medium.com/@GigWorkersCollective/instacart-emergency-walk-off-ebdf11b6995a>. Accessed 8 January 2025.

5- <https://caravanmagazine.in/news/swiggy-pay-cut-delhi-worker-delivery-protests-aigwu>. Accessed 8 January 2025.

6- <https://www.supremecourt.uk/cases/uksc-2019-0029>. Accessed 9 January 2025.

7- به‌طور مشخص، قوانین بریتانیا درباره اقدامات صنفی، اتحادیه‌های کارگری را ملزم می‌کنند که پیش از اقدام به اعتصاب یا سایر اقدامات صنفی، رأی‌گیری پستی برگزار کنند و کارفرما را از برگزاری این رأی‌گیری مطلع سازند. همچنین، دستکم ۵۰ درصد از اعضای واجد شرایط باید در رأی‌گیری شرکت کنند. اگر اعضای اتحادیه در یک خدمت عمومی مهم فعالیت کنند، دستکم ۴۰ درصد از کل اعضای واجد شرایط باید به اقدام صنفی رأی موافق بدهند.
منبع: سازمان مشاوره، سازش و داوری بریتانیا. (Acas). تاریخ دسترسی: ۸ ژانویه ۲۰۲۵.

منابع

Alexander, P. 2010. Rebellion of the Poor: South Africa's Service Delivery Protests: A Preliminary Analysis. *Review of African Political Economy*, 37, 123: 25–40.

Ashraf, H. and R. Prentice. 2019. Beyond Factory Safety: Labor Unions, Militant Protest, and the Accelerated Ambitions of Bangladesh's Export Garment Industry. *Dialectical Anthropology*, 43, 1: 93–107.

Aslam, Y. and J. Woodcock. 2020. A History of Uber Organizing in the UK. *South Atlantic Quarterly*, 119, 2: 412–421.

Auyero, J. 2001. Poor People's Politics: Peronist Survival Networks and the Legacy of Evita. Durham, N.C.: Duke University Press.

Barua, R. 2015. The Textile Labour Association and Dadagiri: Power and Politics in the Working-Class Neighborhoods of Ahmedabad. *International Labor and Working-Class History*, 87: 63–91.

Bhatt, E. 2006. *We Are Poor But So Many: The Story of Self-Employed Women in India*. Oxford: Oxford University Press.

Cant, C. 2019. *Riding for Deliveroo: Resistance in the New Economy*. London: Wiley.

Davis, M. 2004. Planet of Slums. *New Left Review*, 26, 5–34.

Federici, S. 2012. *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle*. Oakland: PM Press.

Ferguson, J. 1999. *Expectations of Modernity: Myths and Meanings of Urban Life on the Zambian Copperbelt*. Berkeley: University of California Press.

Fernández-Álvarez, M. I. 2022. Working-Class Political Organization, and Popular Economy in Argentina. In *The Routledge Handbook of the Anthropology of Labor*, edited by S. Kasmir and L. Gill. London: Routledge. pp. 143–154.

Field, T. C. 2020. Union Busting as Development: Transnationalism, Empire and Kennedy's Secret Labour Programme for Bolivia. *Journal of Latin American Studies*, 52, 1: 27–51.

Gandolfo, D. 2013. Formless: A Day at Lima's Office of Formalization. *Cultural Anthropology*, 28, 2: 278–298.

Hart, K. 1973. Informal Income Opportunities and Urban Employment in Ghana. *The Journal of Modern African Studies*, 11, 1: 61–89.

Kapesea, R. and T. McNamara. 2020. 'We Are Not Just a Union, We Are a Family': Class, Kinship and Tribe in Zambia's Mining Unions. *Dialectical Anthropology*, 44, 2: 153–172.

Kesküla, E. and A. Sanchez. 2019. Everyday Barricades: Bureaucracy and the Affect of Struggle in Trade Unions. *Dialectical Anthropology*, 43, 1: 109–125.

Kwan Lee, C. 2018. Varieties of Capital, Fracture of Labor: A Comparative Ethnography of Subcontracting and Labor Precarity on the Zambian Copperbelt. In *Industrial Labor on the Margins of Capitalism: Precarity, Class, and the Neoliberal Subject*, edited by C. Hann and J. Parry. Oxford: Berghahn. pp. 39–60.

Lazar, S. 2008. *El Alto, Rebel City: Self and Citizenship in Andean Bolivia*. Durham, N.C: Duke University Press.

Lazar, S. 2012. A Desire to Formalize Work? Comparing Trade Union Strategies in Bolivia and Argentina. *Anthropology of Work Review*, 33, 1: 15–24.

Lazar, S. 2017. *The Social Life of Politics. Ethics, Kinship and Activism in Argentine Unions*. Stanford: Stanford University Press.

Lazar, S. 2023. *How We Struggle: A Political Anthropology of Labour*. London: Pluto Press.

Manzano, V. 2013. *La Política en Movimiento: Movilizaciones Colectivas y Políticas Es tates en la Vida del Gran Buenos Aires*. Buenos Aires: prohistoria.

Millar, K. 2018. *Reclaiming the Discarded: Life and Labor on Rio's Garbage Dump*. Durham, N.C.: Duke University Press.

Nair, G. 2023. The Political Economy of Gig Work in the Pandemic: Social Hierarchies and Labour Control of Indian Platform Workers. *Journal of South Asian Development*, 18, 3: 409–430.

Narotsky, S. and N. Besnier. 2014. Crisis, Value, and Hope: Rethinking the Economy: An Introduction to Wenner-Gren Symposium Supplement 9. *Current Anthropology*, 55, S9: S4–S16.

Narotzky, S. 2018. Rethinking the Concept of Labour. *Journal of the Royal Anthropological Institute*, 24, S1: 29–43.

Nash, J. 1993 [1979]. *We Eat the Mines and the Mines Eat Us* (Centennial ed.). New York, NY: Columbia University Press.

Ngwane, T. 2017. The 'Spirit of Marikana' and the Resurgence of the Working-Class Movement in South Africa. In *Urban Revolt: State Power and the Rise of People's Movements in the Global South*, edited by T. Ngwane, L. Sinwell and I. Ness. Chicago: Haymarket Books. pp. 29–50.

Parry, J. 1986. The Gift, the Indian Gift and the 'Indian Gift'. *Man*, 21, 3: 453–473.

Sanchez, A. 2018. Relative Precarity: Decline, Hope, and the Politics of Work. In *Industrial Labor on the Margins of Capitalism: Precarity, Class, and the Neoliberal Subject*, edited by C. Hann and J. Parry. Oxford: Berghahn. pp. 218–240.

Sanchez, A. and C. Strümpell. 2014. Sons of Soil, Sons of Steel: Autochthony, Descent and the Class Concept in Industrial India. *Modern Asian Studies*, 48, 5: 1276–1301.

Sinwell, L. 2017. Thembelihle Burning, Hope Rising. In *Urban Revolt. State Power and the Rise of People's Movements in the Global South*, edited by T. Ngwane, L. Sinwell and I. Ness. Chicago: Haymarket Books. pp. 15–28.

Standing, Guy. 1989. Global Feminisation through Flexible Labour. *World Development*, 17, 7: 1077–1095.

Strümpell, C. 2018. Precarious Labor and Precarious Livelihoods in an Indian Company Town. In *Industrial Labor on the Margins of Capitalism: Precarity, Class, and the Neo liberal Subject*, edited by C. Hann and J. Parry. Oxford: Berghahn. pp. 134–154.

Weeks, K. 2011. *The Problem with Work: Feminism, Marxism, Antiwork Politics, and Post work Imaginaries*. Durham, N.C.: Duke University Press.

ضمیمه از مترجم

جنبش‌های پیکه‌ترو (Piquetero Movements)

جنبش‌های اعتراضی و سازمان‌یابی از پایین بودند که در دهه ۱۹۹۰ در آرژانتین شکل گرفتند و عمدتاً از کارگران بیکار و ساکنان محله‌های فقیرنشین تشکیل می‌شدند. این جنبش‌ها در جریان بحران اقتصادی و سیاسی آرژانتین در سال‌های ۲۰۰۱–۲۰۰۲ به یکی از نیروهای اجتماعی مهم کشور تبدیل شدند. واژه پیکه‌ترو از واژه اسپانیایی پیکته (Piquete) گرفته شده است که به معنای تجمع اعتراضی یا بستن مسیر است. این اصطلاح به معترضان اشاره دارد که با مسدود کردن جاده‌ها، خواسته‌های خود را مطرح می‌کردند و دولت را برای پاسخ‌گویی تحت فشار قرار می‌دادند. نکته مهم این است که این جنبش‌ها صرفاً اعتراض‌هایی از سوی بیکاران برای یافتن شغل نبودند؛ آن‌ها به تدریج شکل‌هایی از سازمان‌یابی جمعی ایجاد کردند که اشتغال، رفاه اجتماعی، زندگی محله‌ای و تأمین خدمات اساسی را به یکدیگر پیوند می‌داد.

۱. چرا این جنبش‌ها شکل گرفتند؟

ظهور این جنبش‌ها ارتباط نزدیکی با بازسازی اقتصاد آرژانتین در دهه ۱۹۹۰، به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری کارلوس منم، داشت.

سه تحول در شکل‌گیری آن‌ها اهمیت ویژه‌ای داشت:

- خصوصی‌سازی: بازسازی و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، به‌ویژه در صنعت نفت، موجب حذف شمار زیادی از مشاغل در جوامعی شد که معیشتشان به این شرکت‌ها وابسته بود.
- بیکاری و فقر: بازسازی اقتصادی و بحران‌های گسترده‌تر، شمار فزاینده‌ای از کارگران را از اشتغال باثبات و درآمد کافی محروم کرد.
- محدودیت‌های سازمان‌یابی سنتی کارگران: بیکاران غالباً به اتحادیه‌های کارگری مبتنی بر محیط کار دسترسی نداشتند؛ اتحادیه‌هایی که به‌طور سنتی از کارگران شاغل در صنایع مختلف نمایندگی می‌کردند.
- نخستین انسدادهای مهم جاده‌ای در سال ۱۹۹۶ در شهرهای کوئرال‌کو و پلاسایوینکول، در استان نفت‌خیز نئوکن، رخ داد. اعتراض‌های مشابه به مناطق دیگر نیز گسترش یافتند.

۲. این جنبش‌ها چگونه سازمان‌دهی می‌شدند؟

- برخلاف اتحادیه‌های کارگری متعارف که معمولاً کارگران را بر اساس کارفرما، صنعت یا محیط کار سازمان‌دهی می‌کنند، سازمان‌های پیکه‌ترو غالباً بر پایهٔ محله‌ها و اجتماعات محلی شکل می‌گرفتند.

• **مجمع‌های محله‌ای**

- ساکنان گرد هم می‌آمدند تا دربارهٔ مطالبات بحث کنند، اعتراض‌ها را هماهنگ سازند و تصمیم‌های جمعی بگیرند. این مجمع‌ها امکان مشارکت را برای افرادی فراهم می‌کردند که از اشتغال متعارف کنار گذاشته شده بودند.

• **انسداد جاده‌ها**

- معترضان با مسدود کردن جاده‌های اصلی، حمل‌ونقل و فعالیت‌های اقتصادی را مختل می‌کردند و مقام‌های دولتی را وادار می‌ساختند به مطالبات مربوط به اشتغال، حمایت در آمدی و سرمایه‌گذاری عمومی پاسخ دهند.

• **خدمات اجتماعی و حمایت متقابل**

- برخی از این سازمان‌ها آشپزخانه‌های جمعی، توزیع مواد غذایی، طرح‌های محلی و دیگر خدمات اجتماعی را ایجاد کردند. به این ترتیب، فعالیت اعتراضی با تأمین عملی نیازهای زندگی روزمره پیوند خورد.
- البته همهٔ سازمان‌های پیکه‌ترو یکسان نبودند. این جنبش یک سازمان واحد و یکپارچه به شمار نمی‌رفت، بلکه مجموعه‌ای از گروه‌ها با گرایش‌های سیاسی متفاوت را دربرمی‌گرفت؛ از احزاب چپ و سازمان‌های مستقل و خودگردان محلی گرفته تا جریان‌های نزدیک به پرونیسم.

• **۳. در جریان بحران سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۲ چه اتفاقی افتاد؟**

- این جنبش‌ها به یکی از نیروهای برجستهٔ ناآرامی‌های اجتماعی آرژانتین تبدیل شدند. در دسامبر ۲۰۰۱، فروپاشی اقتصادی، محدودیت برداشت از حساب‌های بانکی، افت سطح زندگی و خشم گستردهٔ عمومی به اعتراض‌های وسیع انجامید و در نهایت فرناندو د لا روا، رئیس‌جمهور وقت، استعفا کرد.
- سازمان‌های پیکه‌ترو در کنار اتحادیه‌های کارگری، کارگران شاغل، معترضان طبقهٔ متوسط و دیگر گروه‌های اجتماعی در این بسیج گسترده شرکت داشتند. فعالیت آن‌ها باعث شد بیکاری و فقر به موضوعاتی محوری در منازعات سیاسی کشور تبدیل شوند.
- پس از بحران، دولت‌های پی‌درپی بیش از پیش از برنامه‌های اشتغال‌زایی و رفاهی برای مقابله با فقر استفاده کردند. سازمان‌های پیکه‌ترو در برخی موارد برای دسترسی به این منابع مذاکره می‌کردند و در توزیع مزایا یا سازمان‌دهی طرح‌های اشتغال با بودجهٔ عمومی نقش داشتند.
- این وضعیت رابطه‌ای پیچیده میان این سازمان‌ها و دولت ایجاد کرد: از یک سو، آن‌ها می‌توانستند برای اعضا و اجتماعات محلی خود منابعی به دست آورند؛ از سوی دیگر، وابستگی به برنامه‌های عمومی ممکن بود آن‌ها را در معرض فشارهای سیاسی قرار دهد و بر سر نحوهٔ تخصیص مزایا اختلاف ایجاد کند.

• **۴. اهمیت این جنبش‌ها برای فهم کار و بازتولید اجتماعی چیست؟**

- این پرسش مستقیماً با استدلال متن اصلی شما ارتباط دارد.
- جنبش‌های سنتی کارگری در صنایع معمولاً قدرت جمعی خود را بر پایهٔ موقعیت مشترک کارگران در فرایند تولید بنا می‌کنند: کارگران برای کارفرما کار می‌کنند، دستمزد می‌گیرند و می‌توانند با اعتصاب، تولید را مختل کنند.
- اما تجربهٔ پیکه‌تروها پرسش دیگری را مطرح می‌کند:
- وقتی افرادی که برای تأمین معاش خود به کار نیاز دارند، از اشتغال باثبات کنار گذاشته می‌شوند، چگونه می‌توانند سازمان‌یابی و قدرت جمعی ایجاد کنند؟

اتحادیه‌گرایی متعارف مبتنی بر محیط کار	سازمان‌یابی محله‌محور به شیوه پیکه‌تروها
سازمان‌دهی عمدتاً بر اساس محیط کار و صنعت	سازمان‌دهی عمدتاً بر اساس محله‌ها و اجتماعات محلی
استفاده از اعتصاب و مذاکره در محیط کار	استفاده از انسداد جاده‌ها، مجمع‌ها و مذاکره با دولت
مطالبه دستمزد، حقوق و شرایط بهتر کار	مطالبه اشتغال، رفاه اجتماعی، غذا و خدمات عمومی
ایجاد قدرت از طریق موقعیت کارگران در فرایند تولید	ایجاد قدرت از طریق بسیج جمعی و مختل کردن حمل‌ونقل و فعالیت‌های اقتصادی روزمره

این تفاوت‌ها مطلق نیستند، بلکه بیانگر تفاوت در تأکید و شیوه سازمان‌یابی‌اند. اتحادیه‌های سنتی نیز می‌توانند بیکاران را سازمان‌دهی کنند و سازمان‌های پیکه‌ترو نیز ممکن است کارگران شاغل را دربرگیرند.

بازتولید اجتماعی چه نقشی دارد؟

مفهوم بازتولید اجتماعی به مجموعه فعالیت‌ها، روابط و شرایطی اشاره دارد که استمرار زندگی و بازتولید نیروی کار را ممکن می‌سازند؛ از جمله تأمین غذا، مسکن، مراقبت، بهداشت، آموزش و دیگر نیازهای اساسی.

افراد برای تأمین این نیازها به منابع مادی و خدمات اجتماعی احتیاج دارند، چه شاغل باشند و چه از بازار کار کنار گذاشته شده باشند.

سازمان‌های پیکه‌ترو در بسیاری از موارد به‌صورت جمعی به این نیازها پاسخ می‌دادند و هم‌زمان از دولت اشتغال و حمایت اجتماعی مطالبه می‌کردند. از این منظر، تجربه آن‌ها مفهوم سازمان‌یابی کارگری را از محیط کار متعارف فراتر می‌برد. این تجربه نشان می‌دهد که بیکاران و اجتماعات محلی نیز می‌توانند ظرفیت‌های جمعی ایجاد کنند، مطالبات سیاسی خود را پیش ببرند و شرایط مادی زندگی روزمره را به‌صورت جمعی سازمان‌دهی کنند.

۵. ارتباط این جنبش‌ها با UTEP چیست؟

در آرژانتین، (UTEP اتحادیه کارگران اقتصاد مردمی (از تلاقی دو سنت مهم سازمان‌یابی اجتماعی تأثیر پذیرفت:

- سنت اتحادیه‌گرایی پرونیستی: متکی بر تاریخ سازمان‌یابی کارگران، به‌ویژه کارگران شاغل در صنایع و بخش رسمی اقتصاد.
- سنت سازمان‌یابی پیکه‌تروها: متکی بر سازمان‌دهی بیکاران، اجتماعات محلی و افرادی که معیشتشان خارج از الگوهای متعارف اشتغال رسمی قرار داشت.

اهمیت UTEP تا اندازه‌ای در تلاش برای پیوند دادن این تجربه‌ها در چارچوب سازمانی گسترده‌تری از کارگران اقتصاد مردمی نهفته است؛ چارچوبی که افراد شاغل در فعالیت‌های غیررسمی، خوداشتغالی و دیگر شکل‌های معیشت خارج از اشتغال رسمی متعارف را نیز دربرمی‌گیرد.

نکته نظری اصلی: جنبش‌های پیکه‌ترو نشان می‌دهند که سازمان‌یابی کارگران الزاماً نباید از رابطه مستقیم با کارفرما یا از محیط کار آغاز شود. محله، نیازهای بازتولید اجتماعی و مبارزه برای دسترسی به منابع عمومی نیز می‌توانند مبنایی برای شکل‌گیری کنش جمعی و قدرت سیاسی کارگران باشند.